

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه هفدهم 99/08/18

موضوع: اجتهاد و تقلید - برخورد دوگانه اهل سنت با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین
الحمد لله و الصلاة على محمد رسول الله و على آله آل الله لاسیما على مولانا بقية الله واللعن الدائم
على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

.... بحث ما در «طنطاوی» بود که به ولایت تامه ی رسول اکرم استدلال کرد و به آیه:

(وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ
وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا)

هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در
برابر فرمان خدا) داشته باشد؛ و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار
شده است!

سوره احزاب (33): آیه 36

بعد روایتی آوردند که:

«والذي نفسي بيده لا يؤمن أحدكم حتى يكون هواه تبعا لما جئت به»

ما گفتیم این روایت را آقای «ابن ابی عاصم» متوفای 287 آورده. با تحقیق آقای «البانی» می‌گوید «نعیم
ابن حماد» ضعیف است. «لکثرة خطئه»!

إسناده ضعيف رجاله ثقات غير نعیم بن حماد ضعيف لكثرة خطئه

السنة لابن أبي عاصم ومعها ظلال الجنة للأباني ج 1 ، ص 12

بعد آوردیم که در خود «بخاری» موارد متعددی داریم که راویانش را گفته‌اند «کثیر الخطأ» یا «کثیر الغلط» معمولا این‌ها برای تضعیف روایات فضائل امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام از واژه «کثیر الغلط» استفاده می‌کنند.

این‌جا هم آقای «البانی» برای این‌که شاید این روایت خیلی با مذاقش همخوانی نداشته، نسبت به «نعیم ابن حماد» صاحب «فتن» می‌گوید:

«ضعیف لکثرة خطئه»

با این‌که خود «البانی» یکی از ملاک‌هایی که معمولا دارد این است که می‌گوید اگر یک راوی سندش در «بخاری» قرار گرفت این صد در صد صحیح است و هیچ مشکلی ندارد:

والصحيحان هما أصح الكتب بعد كتاب الله تعالى باتفاق علماء المسلمين من المحدثين وغيرهم، فقد امتازا على غيرهما من كتب السنة يتفردهما بجمع أصح الأحاديث الصحيحة، وطرح الأحاديث الضعيفة والمتون المنكرة... حتى صار عرفاً عاماً أن الحديث إذا أخرجه الشيخان أو أحدهما، فقد جاوز القنطرة، ودخل في طريق الصحة والسلامة، ولا ريب في ذلك، وأنه هو الأصل عندنا...

الكتاب: شرح العقيدة الطحاوية المؤلف: صدر الدين محمد بن علاء الدين علي بن محمد ابن أبي العز الحنفي، الأذري الصالحي الدمشقي (المتوفى: 792هـ) تحقيق: جماعة من العلماء، تخريج: ناصر الدين الألباني الناشر: دار السلام للطباعة والنشر التوزيع والترجمة (عن مطبوعة المكتب الإسلامي) ج 1 ، ص 22

من أجل ذلك فإنني قد جريت في هذا التخريج كغيره على بيان مرتبة كل حديث في أول السطر ثم اتبع ذلك بذكر من خرجه، ثم بالكلام على إسناده تصحيحاً أو تضعيفاً، وهذا إذا لم يكن في مخرجه الشيخان أو أحدهما، وإلا استغنيت بذلك عن الكلام، كما كنت بينته في مقدمتي لتخريج أحاديث شرح العقيدة الطحاوية، ومقدمتي على مختصر مسلم للمنذري.

الكتاب : إرواء الغليل في تخريج أحاديث منار السبيل للمؤلف : محمد ناصر الدين الألباني (المتوفى : 1420هـ) إشراف: زهير الشاويش الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت. ج 1 ، ص 11

در «بخاری» عرض کردیم افراد زیادی داریم که: «كان يخطأ» یا «كثير الغلط»! ما موارد متعددی در «بخاری» داریم. مثلاً:

«ابوبکر بن عیاش کثیر الغلط»

یا :

«كثير الخطأ»

«عبدالرحمن»، «عثمان ابن هیثم»، «محمد ابن عبدالله» و «ابوبکر ابن عیاش» اینها از آن موارد است. ولی همین آقای «آلبانی» موارد متعددی می‌آورد و می‌گوید اینها به خاطر این که راوی در سند «صحیح بخاری» قرار گرفته ثقه هستند و هیچ مشکلی هم ندارند!

متأسفانه اینها تناقضاتی است که آقایان دارند. یکی از علمای «اردن» تناقضات آقای «آلبانی» را مفصل نقل کرده است.

این عبارتی که خود «آلبانی» دارد:

«وروده فی صحیح البخاری»

در هر صورت...

ایشان یکی از چیزهای که می‌آورد این است که اگر روایتی در سند بخاری قرار گرفت، این ثقه است؛ ولی از این طرف می‌گوید نه فلانی کثیر الغلط است.

«ابن کثیر دمشقی» هم این را می‌آورد. «ابن حجر» هم روایت را می‌آورد می‌گوید «نووی» تصحیح کرده خودش هم می‌گوید:

«رجاله ثقات!»

وَيَجْمَعُ ذَلِكَ كُلَّهُ حَدِيثُ أَبِي هُرَيْرَةَ لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يَكُونَ هَوَاهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ أَخْرَجَهُ الْحَسَنُ
بْنُ سُهَيْبَانَ وَعُيُورَهُ وَرَجَالُهُ ثِقَاتٌ وَقَدْ صَحَّحَهُ النَّوَوِيُّ فِي آخِرِ الْأَرْبَعِينَ

فتح الباري لابن حجر ج 13، ص 289

«تفسیر قرطبی» جلد 16 صفحه 67 همین روایت را می‌آورد بدون این که اشکال سندی بکند. «ابن کثیر»
در تفسیرش جلد 1 صفحه 521 همین روایت را به عنوان یک امر مقطوع می‌آورد:

«كما ورد في الحديث والذي نفسي بيده لا يؤمن أحدكم حتى يكون هواه تبعًا لما جئت به»

تفسیر القرآن العظیم؛ اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي أبو الفداء الوفاة: 774، دار

النشر: دار الفكر - بيروت - 1401، ج 1، ص 521

«ابن تیمیه» در کتاب «فتاوی کبرای» خودش، جلد 2 صفحه 102 با قطع این روایت را می‌آورد:

«وَقَدْ رَوَى عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: {وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يَكُونَ هَوَاهُ
تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ}»

الفتاوى الكبرى؛ المؤلف: تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني (المتوفى :

728هـ)، المحقق: محمد عبدالقادر عطا - مصطفى عبدالقادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة:

الطبعة الأولى 1408هـ - 1987م، ج 2، ص 102

«ابن کثیر» در تفسیر خودش جلد 2 صفحه 314 می‌گوید:

«ثبت في الصحيح»

ولی نشان نمی‌دهد روی دیگری دارد:

«والذي نفسي بيده لا يؤمن أحدكم حتى أكون أحب إليه من نفسه وأهله وماله والناس أجمعين»

تفسیر القرآن العظیم؛ اسم المؤلف: إسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی أبو الفداء الوفاة: 774، دار

النشر: دار الفكر - بیروت - 1401، ج2، ص314

روایتش را بعد اقایان می‌گویند علت این روایت این بود که عمر خدمت پیامبر آمد، گفت یا رسول الله:

«والله لأنت يا رَسُولَ اللَّهِ أَحَبُّ الي من كل شيء الا نفسي»

تو در نزد من از هر چیزی محبوب‌تری مگر خودم.

یعنی خودم را از تو بیشتر دوست دارم. خیلی جالب است! بعد پیامبر اکرم فرمود:

«لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى أَكُونَ عِنْدَهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ فَقَالَ عُمَرُ فَلَأَنْتَ الْآنَ وَاللَّهِ أَحَبُّ الي من

نفسی»

...الان دیگر تو محبوب‌تر هستی!

یعنی با گفتن پیغمبر دیگر ایمان ایشان بالا رفت!

«فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم الآن يا عُمَرُ»

الان دیگر ایمانت کامل شد.

مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: 241، دار

النشر: مؤسسة قرطبة - مصر، ج4، ص233

«بخاری» هم همین تعبیر را دارد:

«ما من مؤمنٍ إلا وأنا أولى الناس به في الدنيا والآخرة اقرؤوا إن سئتم (النبي أولى بالمؤمنين من

أنفسهم)»

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة:
256، دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة : الثالثة، تحقيق: د.
مصطفى ديب البغا، ج4، ص1797، ح4503 (الجامع الكبير)

صحيح البخاري؛ نویسنده: البخاري وفات : 256، رده: مصادر حدیث سنی - فقه، ناشر: دار الفكر
للطباعة والنشر والتوزيع، سال چاپ : 1401 - 1981 م، ج6، ص22 (مکتبه اهل بیت)

این هم باز نکته ظریفی است، عزیزان دقت کنند خوب است که دارد: «ما من مُؤْمِنٍ إِلَّا وَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِهِ
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛ کسی مؤمن نیست مگر به این که من در امور دنیوی و اخروی اولویتم به او از خودش
بیشتر باشد.

بعد آیه 6 سوره احزاب را قرائت می فرمایند:

(النَّبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ)

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است

سوره احزاب (33): آیه 6

«صحيح بخارى» جلد 6، صفحه 22 بر مبنای مکتبه اهل بیت. «فتح الباری» هم همین را آورده است. ما
ان شاء الله بعدا در حکومت سیاسی نبی مکرم بحث خواهیم کرد. که امروز بعضی از روشن فکران ما منکر
این هستند.

این ها می گویند پیغمبر حکومتش الهی نبود، مردمی بود. این جا ما آیات و روایات متعددی داریم بر این که
رسول اکرم حکومتش الهی بود، مردمی نبود.

دیروز عرض کردم مردم بخوانند و یا نخواهند پیغمبر امام است در آن هیچ شکی نیست. بخوانند یا
نخوانند امیرالمؤمنین امام است، در آن هیچ شکی نیست؛ ولی تحقق امامت (و خلافت ظاهری بر مردم)
بستگی به بیعت مردم دارد.

اگر مردم بیعت کردند، امامت (و خلافت ظاهری بر مردم) تحقق پیدا می‌کند، اگر بیعت نکردند امامت تحقق پیدا نمی‌کند؛ یعنی تحقق آن در خارج مشروط به بیعت است.

عرض کردم رسول اکرم 13 سال که در «مکه مکرمه» بودند نیروهای کمی داشتند و توده مردم با حضرت بیعت نکردند، ایشان حکومت هم تشکیل ندادند. «مدینه» تشریف آوردند ورق برگشت مردم بیعت کردند، بلافاصله حضرت حکومت اسلامی تشکیل دادند. حدود، دیات و غیره و بحث جنگ و امثال این‌ها را که از لوازم حکومت اسلامی است، نبی مکرم اقدام کردند.

ان شاء الله این مطلب را ما مفصل در جای خود بحث می‌کنیم. «وهبه الزحیلي» که از علمای بزرگ و بلند آوازه اهل سنت است و اهل سنت خیلی برایش احترام قائل هستند، کتاب‌های زیادی دارد. از جمله آن‌ها «تفسیر وسیط» است.

در این کتاب نکات خوبی دارد مخصوصاً نسبت به مسائل سیاسی پیغمبر اکرم، آیات را خوب تشریح کرده است. ایشان می‌گویند معنای این آیه شریفه:

«ليس لأي مؤمن ولا مؤمنة إذا حكم الله ورسوله بأمر أن يختاروا أمرا آخر»

اینست که اصلاً وقتی خدا و پیغمبر در یک امری حکم کردند دیگر حق اختیار ندارید.

«وإنما عليهم امتثال الأمور الإلهي وتجنب عصيانه»

مردم باید مأموریت الهی و امر الهی را امتثال کنند و از هرگونه مخالفت دست بر دارند.

«والرسول العربي: هو المبلَّغ حكم الله»

کتاب: التفسیر الوسیط؛ نویسنده: وهبة الزحیلي، وفات: معاصر، رده: مصادر تفسیر سنی، ناشر: دار

الفکر المعاصر / بیروت - لبنان / دار الفکر / دمشق - سوریه، سال چاپ: 1427 - 2006 م، ج3،

ص2072

ایشان که «والرسول العربي» گفته، این‌که چرا کلمه عربی را در این‌جا آورده ما نمی‌دانیم علتش چیست!

ما اولین مناظره ای که با «پروفسور غامدی» در ماه رمضان سال 82 داشتیم، ایشان شروع کرد و گفت زبان عربی بهترین زبان‌ها است، قوم عربی بهترین قوم‌ها است؛ ولذا قرآن به زبان عربی نازل شده! پیغمبر از میان عرب‌ها انتخاب شده و این دلالت می‌کند که قبیله و قوم عرب افضل القوم در کره زمین هستند! وقتی که صحبتش تمام شد، گفتم دکتر شما می‌گویید:

«لوکان قوم افضل من قوم العرب لنزل القران علی لسانهم و بعث النبی منهم»

ولی قرآن مطلب دیگری می‌گوید:

(وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ؛ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ)

هرگاه ما آن را بر بعضی از عجم [= غیر عرب]‌ها نازل می‌کردیم... و او آن را بر ایشان می‌خواند، به آن ایمان نمی‌آوردند!

سوره شعراء (26): آیه 198 و 199

ما اگر قرآن به یک عجم نازل می‌کردیم (مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ) قوم عرب ایمان نمی‌آوردند. گفت معنایش چیست؟ گفتم معنایش این است که قوم عرب، قوم لجوج و معاندی هستند اگر قرآن به زبان عجم و یا زبان دیگری بود به آن ایمان نمی‌آوردند.

(وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ؛ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ)؛ اگر این قرآن را به زبان غیر عرب نازل می‌کردیم، عرب‌ها ایمان نمی‌آوردند. این بنده خدا دیگر سرش را جلوی دانشجویانش پایین انداخت دیگر هیچ حرفی برای گفتن نداشت.

حالا جناب آقای «وهبه زحیلی» هم می‌گوید:

«والرسول العربي: هو المبلِّغ حکم الله ومن يخالف أمر الله والرسول أو يعصي نهيه، فقد تاه»

«تاه» یعنی هلك.

«وانحرف عن طريق الهدى والرشاد، ووقع في الضلال الواضح الذي يستحق عليه الإثم الكبير»

کتاب: التفسير الوسيط؛ نویسنده : وهبة الزحيلي، وفات: معاصر، رده: مصادر تفسير سنی، ناشر : دار
الفکر المعاصر / بیروت - لبنان / دار الفكر / دمشق - سوریه، سال چاپ : 1427 - 2006 م، ج 3،
ص 2072

بعد هم قضیه «زینب بنت جحش» را می‌آورد. «تفسیر و سیت» جلد 3 صفحه 2072. آقای «محمدعلی
الصابونی» ایشان هم از مفسرین خوب اهل سنت هستند و کتابی به نام «صفوة التفاسیر» دارد. یعنی
عصاره‌ی تفسیرها.

کتاب ایشان خیلی خلاصه و خوب است. مثل «تفسیر جلالین» است. فقط آمده یک شرح مختصری به
آیات داده است.

ایشان می‌گوید خدای عالم وقتی که صفات مؤمنین را می‌شمارد و آنچه که مؤمنین را به درجات رفیعه
می‌رساند:

«اعقبها ببيان أن طاعة الرسول من طاعة الله و امر الرسول من امر الله»

بعد می‌آید تفسیر می‌کند می‌گوید:

«إذا قضى الله ورسوله؛ إذا امر الله و امر رسوله بشئٍ من الأشياء»

آقای «صاوی» که از مفسرین اهل سنت است می‌گوید:

«ذكر اسم الله العظيم وللإشارة ان قضاء رسول الله هو قضاء الله»

این که خدا آمده گفته «قضى الله ورسوله» اسم مقدس خودش را آورده:

«ذكر اسم الله للتعظيم»

اسم خدا آمده برای عظمت الله و اشاره به این میکند:

«قضاء رسول الله هو قضاء الله لكونه (لا ينطق عن الهوى) أن يكون لهم الخيرة من امرهم أى ان يكون لهم رأى او اختيارٌ بل عليهم الانقياد والتسليم»

ما از جناب اقای «صابونی» و همفکران شان می‌خواهیم اگر واقعا این است، «حدیث قرطاس» را که رسول اکرم در آخرین لحظات عمر شریف شان فرمود قلم و کاغذی بیاورید چطور شد این‌ها گفتند (نستجیر بالله):

«إن الرجل ليهجر»

الهجر القبيح من الكلام والفحش وهجر إذا هذى وهو ما يفر له المحموم عند الحمى ومنه قول عمر بن الخطاب رضى الله عنه مرض رسول الله : إن الرجل ليهجر

شرح ديوان المتنبي؛ اسم المؤلف: أبو البقاء العكبري الوفاة: 616، دار النشر: دار المعرفة - بيروت،

تحقيق: مصطفى السقا/إبراهيم الأبياري/عبد الحفيظ شلبي، ج 1، ص 9

مگر خدا فرموده:

«قضى الله ورسوله امراً إلا أن يكون الرسول مريضاً؛ إلا أن يكون الرسول في اخر عمره!»

آیا قیدی هم دارد؟ آیا:

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید!

سوره نجم (53): آیات 3

مقید است یانه ؟ همه بزرگان شما گفته اند (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) لا فى الصحة ولا

فى المرض ولا فى الغضب» در حال غضب و مرض و... هرچه پیغمبر بگوید فرمایش پیغمبر حق است.

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى)؛ اگر این باشد ما نسبت به دیگر روایات پیغمبر هم شک می‌کنیم. ما روایتی می‌خوانیم از کجا بدانیم که پیغمبر این روایت را مثلا مریض نبودند و سرماخوردگی نداشتند، کسالت نداشتند فرموده باشند.

به قول آقایان پیغمبر سالم بوده مریض نبوده، و چیزی ما در روایت نداریم که نبی مکرم در اخريات عمر شریف‌شان کسالتی داشتند مریض بودند بلکه باحالت طبیعی از دنیا رفتند.

جلسه قبل هم یکی از دوستان سوال کرده بود و من روایاتش را نشان دادم. ابوبکر در آخر عمرش به قدری حالش خراب بود که افتاد غش کرد. بعد عثمان (قلم و کاغذ) برداشت نوشت که خلیفه بعد از من عمر ابن خطاب است! وقتی به هوش آمد گفت چه نوشتی؟ گفت: عمر ابن خطاب!

گفت عثمان اگر اسم خودت را هم می‌نوشتی من قبول داشتم!

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: وَقَالَ الْوَاقِدِيُّ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبِي النَّضْرِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَارِثِ، قَالَ: دَعَا أَبُو بَكْرٍ عُثْمَانَ خَالِيًا، فَقَالَ: اكْتُبْ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا عَهَدَ أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي قُحَافَةَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ، أَمَا بَعْدُ قَالَ: ثُمَّ أُغْمِيَ عَلَيْهِ، فَذَهَبَ عَنْهُ، فَكَتَبَ عُثْمَانُ: أَمَا بَعْدُ، فَإِنِّي قَدْ اسْتَخْلَفْتُ عَلَيْكُمْ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، وَلَمْ أَلْكُمْ خَيْرًا مِنْهُ، ثُمَّ أَفَاقَ أَبُو بَكْرٍ، فَقَالَ: أَقْرَأْ عَلَيَّ، فَقَرَأَ عَلَيْهِ، فَكَبَّرَ أَبُو بَكْرٍ، وَقَالَ: أَرَأَيْتَ خِفْتُ أَنْ يَخْتَلِفَ النَّاسُ إِنْ افْتُلْتُ نَفْسِي فِي عَشِيَّتِي! قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا عَنِ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ، وَأَقْرَهَا أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مِنْ هَذَا الْمَوْضِعِ.

تاریخ الطبري = تاریخ الرسل والملوک، وصلة تاریخ الطبري ج3، ص429

ثُمَّ قَالَ لِعُثْمَانَ اكْتُبْ هَذَا مَا عَهَدَ عَلَيْهِ أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي قُحَافَةَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ أَمَا بَعْدُ ثُمَّ أُغْمِيَ عَلَيْهِ فَذَهَبَ عَنْهُ فَكَتَبَ عُثْمَانُ أَمَا بَعْدُ فَقَدْ اسْتَخْلَفْتُ عَلَيْكُمْ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ وَلَمْ أَلْكُمْ خَيْرًا مِنْهُ أَفَاقَ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ أَقْرَأْ عَلَيَّ فَقَرَأَ عَلَيْهِ ذَكَرَ عُمَرَ فَكَبَّرَ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ جَزَاكَ اللَّهُ عَنِ الْإِسْلَامِ خَيْرًا

الكتاب: الثقات - المؤلف: محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبَد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البُستي (المتوفى: 354هـ) - طبع بإعانة: وزارة المعارف للحكومة العالية الهندية - تحت مراقبة: الدكتور محمد

عبد المعید خان مدیر دائرة المعارف العثمانیة-الناشر: دائرة المعارف العثمانیة بحیدر آباد الدکن الہند-
ج2، ص192

در آنجا دیگر «ان الرجل لیهجر» از کار می‌افتد؛ ولی نسبت به رسول اکرم نه، در آنجا (نستجیر بالله)
لیهجر. به این شکلی «ان الرجل لیهجر» را مطرح می‌کنند که حاضرین سر و صدا می‌کنند، با همدیگر به
خصومت بر می‌خیزند. لذا

نبی مکرمی که مفتخر به:

(وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ)

و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری!

سوره قلم (64): آیه 4

همه را از منزل خودشان بیرون می‌کند. این واقعا خیلی درد آور است، دقت بیشتر می‌خواهد. بعد آیه دوم
است که ان شاء الله در جلسه بعد این‌ها را در خدمت دوستان هستیم. در این چند دقیقه باقی مانده اگر
سوال و فرمایشی از طرف دوستان است ما در خدمت‌شان هستیم.

پرسش:

در رابطه با آیه اولی الامر صحبت می‌فرمایید

پاسخ:

در رابطه با آیه اولی الامر ما به طور مفصل ان شاء الله در بخش سیاسی صحبت خواهیم کرد. قطعا ما در
بخش سیاسی که الان سر و صدای زیادی ایجاد کرده است، هم در «مصر» و هم در «عربستان سعودی»
جواب‌هایی داده‌اند. بحث مفصل و خوبی خواهیم داشت. آن‌ها هم جواب‌های زیادی داده‌اند.

پرسش:

«كثير الخطأ» یعنی از جنبه رجالی قابل استفاده است و مبنا داریم.

پاسخ:

نه، «كثير الخطأ» از دیدگاه ما اگر «كثير الخطأ» به قدری زیاد باشد که انسان اعتمادش سلب بشود، می‌شود حرف داشت؛ ولی آقایان وقتی در «رجال صحیح بخاری» این همه «كثير الخطأ» و «كثير الغلط» می‌گویند دیگر توجیه پذیر نیست.

پرسش:

آیا پیامبر خدا به وسیله زن یهودی مسموم شد؟

پاسخ:

این را آقایان دارند. ولی از آن طرف هم حدیث لدود ما داریم که دارو به حلقوم پیغمبر ریختند. در رابطه با این که پیغمبر شهید شده «عبدالله ابن مسعود» می‌گوید: " من اگر نُه بار به خدا قسم بخورم پیغمبر شهید شده بهتر از این است که یک دفعه قسم بخورم که رسول اکرم با مرگ طبیعی از دنیا رفته است." همین مطلب را «مصنف ابن ابی شیبیه» دارد هم «مسند احمد» دارد. از طرف دیگر «مجمع الزوائد هیثمی» دارد. «مستدرک حاکم» دارد. این‌ها آورده‌اند.

علمای شیعه هم «مرحوم شیخ مفید» هم در «مقنعه» دارد که رسول اکرم:

«قبض بالمدينة مسموماً»

المقنعة؛ مفید، محمد بن محمد، محقق و مصحح: ندارد، ناشر: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید -

رحمة الله عليه - قم، ص 456

«شیخ طوسی» هم همین تعبیر را دارد. «علامه حلی» هم همین تعبیر را دارد. در «صحیح بخاری» هم همچنین تعبیری از قول عایشه نقل می‌شود، این را هم عزیزان داشته باشند ولی آنچه که مسلم است عایشه می‌گوید:

«لَدَدْنَاهُ فِي مَرَضِهِ»

ما پیامبر اکرم را در مرضی که داشتند، «لددناه» یعنی به زور دارو به گلوش ریختیم و هرچه پیامبر اکرم فرمود که نریزید گوش نکردیم. پیامبر از هوش رفت وقتی به هوش آمد:

«لَا يَنْقَى أَحَدٌ فِي الْبَيْتِ إِلَّا لُدًّا»

تمام کسانی که در خانه بودند همه را رسول اکرم قصاب کردند.

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة:

256، دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة ، تحقيق: د.

مصطفى ديب البغا، ج4، ص1618، ح4189

ان شاء الله خدا بر توفیقات همه بیفزاید از همه عزیزان التماس دعا داریم تا جلسه دیگر همه شما عزیزان را

به خدای منان می‌سپارم، موفق و مؤید باشید.

«والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته»